

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر
سیمای سوسیالیسم
۱۸ اگست ۲۰۱۱

وقتی که اتحادیه ها با دست خود نقاب از چهره بر می دارند.

به نظر می رسد که طغیان موج بحران اقتصادی سرمایه در سالهای اخیر و سرریز تام و تمام آن بر زندگی طبقه کارگر، توده های این طبقه را تا حدودی در باره موقعیت و نقش خویش به فکر واداشته است. عصیان و اعتراض در مقابل انبوه بیکار سازی ها تبدیل به یک روند روزمره شده است.

این روند هر روز شدیدتر و عمیق تر می گردد زیرا که دولت ها در همه جا میلیارد، میلیارد و گاه صدها میلیارد دلار برای تضمین بقای سرمایه داری هزینه می کنند و کل این هزینه را یکر است بر سفره خالی کارگران دنیا سرشکن می سازند.

فقط در کانادا صدها شغل از بین رفته است، صدها شغل تنها در بخش صنعت خودرو سازی محو شده است. این بخش از صنعت به دلیل نقش کلیدی خود، وسیع ترین بیکار سازیها را در دیگر بخش های کار و تولید نیز به دنبال داشته است. مشاغل بسیار زیادی از دست رفته است، سطح دستمزدهای واقعی همه جا دچار کاهش گردیده است. بازنشستگی زود هنگام بر جمعیت عظیمی از کارگران تحمیل شده است. همه این ها فقط جزء بسیار کوچکی از خانه خرابی طبقه کارگر و تنزل معیشت محقر این طبقه را منعکس می سازد. آیا نظام سرمایه داری همه این بربریت ها را بدون مواجهه با هیچ مقاومت توده های کارگر بر آنان تحمیل کرده است؟ نه مسلماً چنین نبوده است.

در جامعه سرمایه داری جنگ و ستیز دو طبقه اساسی علیه همدیگر، گریزناپذیر است. کارگران نمی توانند علیه استثمار و تشدید بی امان استثمار سرمایه، علیه بی حقوقی ها، تعدیات و توحش نظام سرمایه داری مبارزه نکنند. کارگر فروشنده نیروی کار است. مزد وی فقط بهای بازتولید نیروی کاری است که به سرمایه دار فروخته است، اما او با کار خود چندین و گاه چند ده برابر آنچه زیر نام مزد دریافت کرده است برای صاحب سرمایه و طبقه سرمایه دار اضافه ارزش یا سود تولید می کند. شیوه تولید سرمایه داری در اساس خود شیوه تولید سرمایه و اضافه ارزش و سود است. سرمایه یک رابطه اجتماعی است، رابطه تولید اضافه ارزش و در همان حال رابطه انفصال کامل کارگر از کار خود و سقوط کامل او از هر نوع دخالت آزاد در کار و محصول کار و سرنوشت اجتماعی خویش

است، سرمایه ارزشی است که مستمراً از طریق استثمار نیروی کار ارزش افزا می شود، بزرگ و بزرگتر می گردد. سرمایه هر چه بزرگتر می شود اضافه ارزش های انبوه تر و سودهای عظیم تر می خواهد. سرمایه بدون این کار، بدون اینکه مستمراً به اضافه ارزش های غول پیکرتر دست یابد، بدون اینکه استثمار نیروی کار را از همه راهها و با کمک تمامی اهرمها تشدید کند قادر به تضمین بقای خود نیست. سرمایه این کار را می کند اما فراموش نکنیم که به گفته مارکس «سرمایه خود سد حقیقی سر راه رشد و توسعه خود است» سرمایه برای احراز نرخ سودهای مطلوب و متناسب با ملزومات بازتولید و خودگستری خود به همه کارها دست می زند اما این جبر هستی سرمایه است که بالاخره نرخ سودها کاهش می یابد، سرمایه باز هم با توسل به تمامی مکانیسم ها با کاهش نرخ سودها مقابله می کند اما بالاخره نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش پیشی می گیرد. سرمایه به بحران فرو می غلتد. بحران ها از دید تاریخی کوبنده و کوبنده تر شده اند، فاصله بروز و وقوع آن ها کوتاه تر و باز هم کوتاه تر شده است. سالیان زیادی است که بحران ها به طور مستمر در پویه ارزش افزائی سرمایه می چرخند. اگر در جائی برای چند صباحی تخفیف می یابد در جائی دیگر تشدید می شود. سرمایه در سطح جهانی به صورت مدام اسیر بحران است. با وقوع بحران ها موج تعرض سرمایه به سطح معیشت و دار و ندار زندگی توده های کارگر شدیدتر و کوبنده تر می گردد. کارگران را میلیون، میلیون بیکار می کنند و راهی برهوت مرگ می سازند. تمامی امکانات معیشتی و رفاهی موجود طبقه کارگر را سلاخی می کنند. سرمایه وحشیانه ترین جنایات را علیه کارگران اعمال می کند تا از این طریق بقای خود را تضمین نماید.

اتحادیه های کارگری مدعی اند که منافع توده های کارگر را نمایندگی می کنند، آن ها می گویند که در مقابل تعرض سرمایه می ایستند و از اشتغال، معیشت و حقوق اولی کارگران پاسداری می نمایند!! سؤال این است که آیا این ادعا درست است و واقعیت دارد؟ راستی راستی اتحادیه ها مدافع حقوق کارگرانند یا کاملاً بالعکس از منافع سرمایه داران و از موجودیت نظام بردگی مزدی در مقابل خطر جنبش کارگری دفاع می کنند. به نظر ما آن ها فقط کار دوم را انجام می دهند. نقش تاریخی آنها این بوده و این است که از کارگران بخواهند تا علیه سرمایه مبارزه نکنند، تا فکر جنگ با سرمایه داری و از بین بردن مناسبات کار مزدی را از سر به در کنند. تا قبول کنند که سرمایه داری منزلگاه آخر هستی است. قبول کنند که باید همیشه و نسل بعد از نسل برده مزدی و فروشنده نیروی کار باشند، قبول کنند که برد نهائی مبارزه آنان باید فقط حفظ دستمزد و داشتن حداقل امکانات معیشتی در سیطره همین نظام بردگی مزدی باشد. اتحادیه ها در پروسه تاریخ این کار را کرده اند اما واقعیت این است که آن ها همیشه و در همه جا حتی همان حداقل معیشتی توده های کارگر را هم در پای سودآوری حداکثر سرمایه ها قربانی کرده اند و قربانی می کنند. آن ها از اشتغال کارگران، از حداقل بهای نیروی کار آنان و از ابتدائی ترین امکانات حیاتی مورد نیاز بازتولید نیروی کار توده های کارگر هم دفاع نکرده و نمی کنند.

به محض پیدایش رخساره بحران ها عملاً از کارگران می خواهند که در مقابل تعرض سرمایه مقاومت ننمایند، کارگران را مجبور می سازند که به کاهش دستمزدها رضایت دهند و بیکارسازی ها را بپذیرا گردند. اتحادیه ها در این گونه مواقع بر منبر وعظ می نشینند و کارگران را موعظه می کنند که برای بقای سرمایه باید گذشت نمود، باید عقب نشینی کرد، باید قربانی داد، باید به سلاخی معیشت خود راضی شد تا سرمایه داری پا برجای ماند. تا ما همیشه برده مزدی باشیم، تا سرمایه داران همیشه سرمایه دار و ما همیشه کارگر باشیم. اتحادیه ها چنین می کنند. به سخنان اخیر آقای «کن کونزا» رئیس اتحادیه اتومبیل سازی کانادا و نماینده بیش از ۲۰۰ هزار کارگر اتومبیل سازی در روزنامه نشنال پست نگاه کنید. او خودش با مباحثات تمام اعلام می دارد که «اتحادیه های کارگری و از

جمله اتحادیه اتومبیل سازی در بحران اخیر سرمایه، به نظام سرمایه داری کمک بسیار بزرگی کرده است. اتحادیه ها این قدرت را دارند که عصبانیت کارگران در مورد کاهش مزد و مزایا را کنترل کنند و شعله های خشم توده کارگر علیه سرمایه را خاموش سازند.

«کن کونزا» ادامه می دهد: " اتحادیه های کارگری یک نقش سازنده و با ارزش اقتصادی ایفا می کنند. این نقش همانقدر در دوره رکود مهم است که در دوره رونق اقتصادی. ما میزان کاهش دستمزدها را در دوره انبوه بیکار سازی ها، تعیین می کنیم، کاری که باعث کاهش هزینه تولید و افزایش سود سرمایه ها می گردد. ما کارگران را وادار می کنیم تا از بهای نیروی کار خود بگذرند و بر سود صاحبان سرمایه بیفزایند. ما با روش های بسیار مبتکرانه مانند تحمیل بازنشستگی زودهنگام بر خیل کثیر کارگران، سود سرمایه ها را بالا می بریم. ما کارگران را مجبور می سازیم تا به کاهش ساعات کار همراه با کاهش چشمگیر دستمزدها تن دهند و از این راه باز هم سود سرمایه داران را بیشتر و بیشتر می سازیم. ما اینجا و آنجا با اخراج های گسترده کارگران مخالفت می کنیم، اما این کار را برای این انجام می دهیم که از طوفان قهر طبقه کارگر علیه اخراج های وسیع کارگران جلوگیری نمایم... این ها، این جملات و عبارات حرف های ما نیست. سخنان صریح رئیس یک اتحادیه کارگری دارای ۲۰۰ هزار عضو است. او از گفتن این حرف ها هیچ احساس شرم نمی کند. هیچ دلیلی هم برای احساس شرم نمی بیند زیرا رسالت واقعی خویش و نقش واقعی اتحادیه کارگری متبوع خود و کل جنبش اتحادیه ای در سراسر دنیا را توضیح می دهد. آنچه او می گوید گزارش نقشی است که جنبش اتحادیه ای از دیرباز تا امروز در دنیا به سود سرمایه، برای ماندگاری سرمایه داری و علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری ایفاء کرده است.

«کن کونزا» باز هم ادامه می دهد: " تصور کنید که «اسکات واکر» جمهوری خواه، فرماندار ویسکانسین و دیگران راه خودشان را بروند، اتحادیه ها کارگری همه به نوعی ممنوع شوند و کارگران بدون اتحادیه در فروشگاه های مواد غذایی با حداقل دستمزد بدون هیچ مزایایی و هیچ حقوق بازنشستگی کار کنند. در چنین وضعی آن کانال مهمی که از طریقش می توان تمامی امیدها و ناکامی های کارگران را هدایت و کنترل کرد چه وضعی پیدا خواهد کرد؟ معلوم است که این کانال بسته می شود. آنگاه کی می داند که کجا و چطوری این خشم نهفته مردم فقیر کارگر طغیان خواهد کرد؟".

به نظر نمی رسد که برای توصیف نقش اتحادیه ها به گفتن چیزی بیشتر از آنچه آقای «کن کونزا» می گوید نیاز باشد. فعالان جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر در این رابطه به اندازه کافی گفته اند و نوشته اند. اما این بار رئیس اتحادیه است که خود بسیار مفتخر و مباهی، نقاب از چهره کریه این امامزاده منحوس فریب و دروغ و نیرنگ بر می دارد.

سیمای سوسیالیسم

اپریل ۲۰۱۱